

دوفصلنامه پژوهش‌های زبانی و ادبی در

آسیای مرکزی

سال ۱۷، شماره ۴۶، بهار و تابستان ۱۳۹۵

## حکیم ترمذی از نگاه عطار نیشابوری

محمدامین شاهجوئی<sup>\*۱</sup>

(تاریخ دریافت: ۹۵/۱/۱۸، تاریخ پذیرش: ۹۵/۴/۱۵)

### چکیده

ترمذ همواره در طول تاریخ، خاستگاه بسیاری از بزرگان دین و عالمان و عارفان سترگ بوده است؛ چنان‌که حافظ ابرو آن را «مدینة الرجال» خوانده است. از جمله بزرگان این شهر می‌توان به شخصیت‌های زیر اشاره کرد: ابوبکر وراق ترمذی، از مشایخ صوفیه؛ سیدبرهان‌الدین ترمذی؛ ابوعیسی محمدبن عیسی ترمذی، مؤلف کتاب *الجامع الصحیح*، از صحاح سته اهل سنت؛ ابوجعفر محمدبن احمد بن نصر ترمذی، فقیه شافعی؛ و سرانجام، حکیم مورد نظر ما در این مقاله، ابوعبدالله محمدبن علی بن حسن (یا حسین) بن بشر بن هارون، مشهور به «حکیم ترمذی»، محدث، مفسر، متکلم و صوفی دانشمند که در سده سوم قمری (نهم میلادی) می‌زیسته است. صوفیان بسیاری شاگردان حکیم ترمذی به‌شمار می‌آمده‌اند که از میان آنان می‌توان به احمد بن محمد عیسی، حسن بن علی جوزجانی، و ابوبکر وراق ترمذی اشاره کرد. متکلمی همچون غزالی، و بزرگ‌عارف اندلس، جناب محی‌الدین ابن عربی، از آثار و افکار ترمذی بهره‌ها برده‌اند، و به‌ویژه ابن عربی، از حکیم ترمذی به‌مثابه یکی از اقطاب خویش یاد کرده است. ترمذی همچنین، مکتب خاصی را به نام «حکیمیّه» بنیان نهاده است. یکی از ترجمان‌های حکیم مزبور را می‌توان در بخش پنجاه‌وهشتم شاهکار محمد بن ابراهیم فریدالدین عطار نیشابوری، *تذکرة الاولیاء*، یافت؛

---

۱. استادیار الهیات و ادیان، دانشگاه شهیدبهبشتی

\*mshahjouei@yahoo.com

کتابی که طبق نظر رینولد نیکلسن، ویراستار علمی کتاب، در پیش‌گفتاری که بر این اثر نوشته است، قدیمی‌ترین اثر از این نوع در زبان پارسی است. هرچند اثر یادشده در ضبط ازمنه و جزئیات شرح احوال، دچار کاستی‌هایی است، باوجوداین، مشتمل بر حجم عظیمی از اطلاعاتی است که در تراجم بعدی یا در هیچ منبع دیگری نمی‌توان یافت. ارزش تذکره، به‌مثابه منبعی برای تاریخ تصوف، می‌تواند به‌طور جدی برآورد و بدان بها داده شود. این تذکره اساساً معطوف و ناظر به بیان پندهای اخلاقی و کلمات حکیمانه‌ای است که پیرایش اخلاقی آدمیان براساس آن استوار است.

در مقاله حاضر، سعی می‌کنیم گزیده‌ای از مهم‌ترین نکاتی را که عطار نیشابوری در توصیف خود از حکیم ترمذی ذکر کرده است، ارائه دهیم. افزون‌برآن، تلاش می‌کنیم منتخبی از کلمات حکمت‌آمیز و حکمت‌آموز ترمذی را براساس نقل نیشابوری ارائه و مستندات، شواهد، توضیحات و تفسیرهای حکمی، عرفانی و قرآنی آن را عرضه کنیم.

**واژه‌های کلیدی:** حکیم ترمذی، عطار نیشابوری، تذکره الأولیاء.

## ۱. مقدمه

غیر از آنچه حکیم ترمذی زیر عنوان «بَدُوُّ شَأْنِ الْحَكِيمِ التَّرْمَذِيِّ» (۱۹۶۵) در شرح‌حال خود نوشته و هلموت ریتر آن را پیدا کرده است (کربن، ۱۳۸۸: ۲۷۶)، اطلاعات کمی درباره او در کتاب‌های صوفیه وجود دارد. پدرش، علی‌بن حسن (یا حسین)، محدث بود. احتمالاً نخستین معلم حکیم ترمذی، پدرش بود. او نیز مانند پدرش به سرزمین‌های شرق اسلامی سفر کرد و در شهرهایی چون بغداد، حدیث شنید. در ۲۸ سالگی به حج رفت و در زمان اقامتش در مکه، حالی روحانی به او دست داد که خود، آن را سرآغاز سلوک عارفانه‌اش خوانده است. بر اثر این حال، وی تمایل شدیدی به کناره‌گیری از دنیا یافت و شروع به حفظ قرآن کریم کرد.

حکیم ترمذی پس از بازگشت به موطنش، به ریاضت‌های شدید پرداخت و پس از چندی، گروهی گرد او جمع شدند. بخشی از شرح‌حالی که ترمذی از خود به‌جا گذاشته است، شرح رؤیاهای خود و همسرش است که با مضامین رمزی، از وصول وی به مقامات عرفانی خبر می‌دهند. بسیاری از صوفیه را از مریدان و پیروان او دانسته‌اند؛ از جمله: احمدبن محمدبن عیسی، از مشایخ عراق؛ حسن‌بن علی جوزجانی؛ و ابوبکر وراق ترمذی.

عالمان و عرفانی چون امام محمد غزالی (۱۴۰۶ق: ۳/ ۳۹۹-۴۰۹) و محی‌الدین ابن‌عربی (۱۴۰۵ق: ۳۵۶-۳۶۴) نیز از آثار و افکار او بهره‌ها برده‌اند؛ تا جایی که ابن‌عربی او را از اقطاب خود برمی‌شمارد (همان، ۱۸۴/۱) و در بسیاری از آثار خود، به آرای وی اشاره دارد. ترمذی مؤسس مکتبی خاص به نام «حکیمیّه» نیز بوده است (هجوی، ۱۳۷۱: ۱۷۸). نفوذ حکیم ترمذی، به‌طور عمده، از طریق تألیفاتش پایدار مانده است. مجموعه آثار او، دایرة‌المعارفی از کلیه علوم الهی و معارف اسلامی آن زمان، از فقه، حدیث، کلام و تفسیر، تا اخلاق، عرفان، انواع حکمت عملی و تأملات در حیات روحی و نفسانی انسان است. مجموعه بزرگی از آثار او در این‌گونه از علوم و مباحث، امروز در کتابخانه‌های بزرگ جهان، در شرق و غرب موجود است. شمار کتاب‌ها، رساله‌ها و نامه‌های او، از ۱۵۰ عنوان فراتر می‌رود. افزون‌بر این‌همه، حکیم ترمذی تألیفات دیگری نیز داشته است که عناوین آن‌ها در برخی از آثار خود وی و بعضی از کتاب‌های دیگر یاد شده، اما تاکنون نسخه‌ای از آن‌ها به‌دست نیامده است.

فراوانی نسخه‌های آثار حکیم ترمذی در کتابخانه‌های شرق و غرب جهان، نشان از اهمیت شخصیت علمی او و توجه اهل علم و معرفت به افکار و آرای ویژه‌اش در طول سده‌های گذشته دارد. علاوه‌بر شهرت حکیم ترمذی نزد مردم آن روزگاران، آثار او بعدها نیز مورد توجه و استفاده ارباب نظر و اندیشه بوده است. برخی از محققان ایرانی، فهرست کاملی از آثار چاپی، خطی و منسوب به این حکیم را عرضه کرده‌اند (مجتبائی، ۲۴۱-۲۴۴).

جناب ترمذی علاوه‌بر تحصیل علم کلام و فقه، بر کل معارف اسلامی زمان خود احاطه داشت. او از تصوف زمان خود، به‌ویژه مکتب بغداد، فاصله گرفت و در آثارش هیچ‌گاه کلمه صوفی را به‌کار نبرد. وی را به‌دلیل طلب حکمت و معرفت عرفانی درباره عالم و آدم، باید «حکیم» دانست. ترمذی برای نگارش آثارش از منابع مختلفی بهره برده است؛ از جمله اینکه از شیعه و حتی غالیان مطالبی اخذ کرده، از افکار و آرای گنوسی<sup>۱</sup> و نوافلاطونی بهره برده و مدتی نیز به خواندن علوم طبیعی پرداخته است (Nasr, 1993: 13). او همه این عناصر فکری را با تجربه‌های عرفانی خود درآمیخته است. حکیم ترمذی نخستین مؤلفی است که نوشته‌هایش ترکیبی از تجارب عرفانی، انسان‌شناسی، جهان‌شناسی و الهیات اسلامی است (Radtke and O'Kane, 1996: 6). به‌طور کلی،

حکیم ترمذی از منظر نظام فکری، نماینده حکمت قدیم اسلامی است که هنوز عناصر سنت فلسفی ارسطویی و نوافلاطونی را نپذیرفته است. انسان‌شناسی و جهان‌شناسی در آثار او، جایگاهی خاص دارد. موضوع مهم و محوری آثار ترمذی، مبحث ولایت است که بعدها در مکتب ابن عربی بسط یافت. به نظر برخی از فیلسوفان اسلام‌شناس، در تصوف ترمذی، تغییر اساسی در ساختار، چیزی شبیه به «عرفی شدن»<sup>۲</sup> مفهوم ولایت عامه، ایجاد می‌شود (کربن، ۱۳۸۸: ۲۷۷).

## ۲. بحث و بررسی

آنچه در مقاله حاضر مطرح خواهد شد، روایت شیخ فریدالدین عطار نیشابوری در باب پنجاه‌وهشتم کتاب *تذکرة الأولیاء* (۱۳۶۱: ۹۱-۹۹)، از حکیم محمدبن علی ترمذی است. پیش از طرح اصل روایت مزبور، مختصری از شرح احوال مصنف کتاب، جناب ابوحماد یا ابوطالب محمدبن ابی‌بکر ابراهیم‌بن مصطفی‌بن شعبان، ملقب به «فریدالدین» و مشهور به «عطار»، و اوصاف شاهکار او، *تذکرة الأولیاء*، ذکر خواهد شد. محمدبن عبدالوهاب قزوینی در مقدمه انتقادی خود بر *تذکرة الأولیاء*، مصنف آن را از عرفا و شعرای بزرگ دانسته که صاحب تألیفات و تصانیف بسیار است. بیشتر این آثار منظوم است و گفته می‌شود به عدد سوره‌های قرآن، یعنی ۱۱۴ تصنیف شامل کتاب و رساله، در نظم و نثر نوشته است. به نظر قزوینی، اهمیت و قدر این کتاب، یعنی *تذکرة الأولیاء*، از چند جهت است:

یکی از حیث قدم متن با ملاحظه قلّت وجود نثر در زبان فارسی عموماً و در آن اعصار خصوصاً [...] که به این درجه شیرین و ساده نوشته شده باشد، خیلی قدر خواهد داشت [...] و دیگر، از حیث بیان مقامات عارفین و مناقب صوفیه و مکارم اخلاق مشایخ طریقت و سیره اولیا و صالحین، و شرح مجاری حالات و چگونگی اوضاع ایشان در زهد و ورع، و ریاضات شاقّه و مجاهدات بسیار سخت، و سخنان حکمت‌آمیز و نصایح و مواعظ بسیار سودمند به حال هیئت اجتماعی و عامه ناس که از ایشان منقول است، و از این حیثیات، این کتاب، اهمیتی بسیار عظیم و تأثیری بسیار قوی دارد، بلکه می‌توان گفت در این باب، عدیم‌النظیر است [...] و دیگر از حیث انشا و اسلوب عبارت آن. در انشای این کتاب، دو صفت، نیک ظاهر

است: یکی سادگی و یکی شیرینی، و در این دو صفت، به کمال و بالاترین درجه است، و در زبان فارسی، کتابی جامع این دو صفت، به این درجه سراغ ندارم که این را به آن کتاب تشبیه کنم (همان، ۱/ یز-یط).

نکته پایانی که نویسنده مقدمه به درستی بیان کرده است، آن است که

تذکره الأولیاء عطار اگر از حیث نظر تاریخی ملاحظه شود، معلوم خواهد شد که در ضبط وقایع و صحت مطالب، خالی از مسامحه نیست و اعتماد به آن نمی‌توان کرد [...] ولیکن پرواضح است که غرض اصلی از وضع همچو کتابی، غیر این امور است و اصلاً نظر مصنف آن، به مسائل تاریخی و دقت در نقل و ضبط وقایع به‌طور صحت نبوده، مقصود عمده، نصیحت و موعظه و تمثیل و تهذیب اخلاق و نحو آن بوده است و این امور، توقف به صحت تاریخ ندارد و با مغلوط و مخلوط بودن آن هم غرض به انجام می‌رسد (همان، کد-که).

همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، جناب شیخ فریدالدین عطار نیشابوری، باب پنجاه‌وهشتم کتاب موسوم به تذکره الأولیاء را به ذکر محمدبن علی ترمذی اختصاص داده است. در این مقاله، کوشش خواهد شد گزیده‌ای از مهم‌ترین نکات حکایت عطار از جناب ترمذی و کلمات حکمت‌آموز وی مطرح و مطالبی درباره آن‌ها، به صورت شرح و توضیح، بیان شود و احیاناً مستندات و استشهادات برهانی، عرفانی و قرآنی ارائه گردد.

۱. شیخ نیشابور، دانشمند ترمذی را به اوصاف کمالی بسیاری، از جمله «عالم ربّانی» می‌ستاید. عالم ربّانی کسی است که هم دل‌باخته حق و هم دلسوخته مردم است؛ یعنی هم ارتباطش با ربّ العالمین قوی است و هم پیوند مستحکمی با مردم دارد، در تربیت و پرورش نفوس مستعد کمال می‌کوشد و در این مسیر، از هرگونه دعوت مردم به خویش پرهیز می‌کند. خداوند متعال در قرآن کریم چنین فرموده است: «ما کان لبشر أن یوتیه الله الكتاب و الحکم و النبوة ثم یقول للناس کونوا عباداً لی من دون الله و لکن کونوا ربّانیین بما کنتم تعلمون الكتاب و بما کنتم تدرسون» (آل عمران: ۷۹). بر این اساس است که عطار نیشابوری از حکیم ترمذی نقل می‌کند: «هرگز یک جزء تصنیف نکرده‌ام تا گویند این تصنیف اوست» (۱۳۶۱: ۹۳/۲).

۲. جناب عطار از ترمذی به‌مثابه کسی که او را «حکیم‌الأولیاء» می‌خواندند، یاد می‌کند: «حکیمی که حکمتی به‌غایت داشت و در وقت او در ترمذ، کسی نبود که سخن او فهم کردی و از اهل شهر مهجور بودی» (همان، ۹۱). این سخن یادآور سخنی است که رسول‌الله (ص) در وصف خویش فرمود: «ما أودى نبیّ مثل ما أودیت» (مجلسی، ۵۶/۳۹)؛ زیرا کسی که در معرفت، فرید دهر و وحید زمان خویش باشد، کسی را همتای وی نتوان یافت که گفتار او را درک و با او در حکمت و علم، همراهی کند؛ از این‌رو، از اهل زمان خود منزوی خواهد بود و نخواهد توانست با مردم از کنه عقل خویش سخن بگوید و به‌ناچار با آن‌ها به‌اندازه عقول خودشان سخن خواهد گفت؛ چونان حضرت علی‌بن ابی‌طالب (ع) که حضرت پیامبر اعظم (ص) در وصف او فرمود: «من شهر دانشم و علی در آن است» (حاکم نیشابوری، ۳/۱۳۸). و خود او- کرم الله وجهه- در وصف خویش می‌فرمود: «در سینه من، انبوهی از دانش است، اگر کسی را بیابم که حامل بار امانت آن باشد» (نهج البلاغه، ۱۳۹). چنین کسی گاه ناچار است با چاه درد دل کند؛ زیرا در ابنای بشر، کسی را نمی‌یابد که جاننش ظرفیت دانش انباشته او را داشته باشد.

۳. به گفته شیخ فریدالدین، حکیم ترمذی را دولتی به رضای والدۀ او بوده است که در سایه آن، تحت تعلیم خضر- علی نبینا و آله و علیه السلام- باشد. از این‌رو، می‌توان حکیم مزبور را در زمره صوفیان اویسی دانست و جالب آنکه از فریدالدین عطار نیز به‌مثابه نمونه‌ای از اویسیان نام می‌برند. به تعبیر هانری کربن، داشتن مرشدی به نام خضر، به مرید، به‌عنوان یک فرد، ارتباطی متعالی و ساحتی «فراتاریخی»<sup>۳</sup> می‌بخشد؛ ساحتی که چیزی فراتر از اتصال او به طریقتی خاص است. این اتصال، اتصال شخصی مستقیم و بی‌واسطه با حق است (Corbin, 1958: 44). خضر همان استاد روحانی نامرئی ذخیره‌شده برای کسانی است که آن‌ها را به رابطه مستقیم و بی‌واسطه با عالم الهی فراخوانده‌اند؛ پیوندی که نیاز به هیچ‌گونه توجیه تاریخی در سلسله تاریخی مشایخ ندارد. در قرآن کریم (کهف: ۵۹-۸۱)، خضر در داستان اسرارآمیزی ظاهر می‌شود. او را به‌صورت راهنمای موسی تصویر کرده‌اند که این پیامبر را به علم قدر آشنا می‌کند؛ بنابراین، او خود را خزینه‌دار یک علم الهی موهوبی که فوق شریعت است، معرفی می‌کند. در نتیجه، خضر برتر از موسی است؛ زیرا موسی پیامبری است که رسالتش ابلاغ

یک شریعت است. خضر دقیقاً همان راز و حقیقت عرفانی را که فوق شریعت است، بر موسی عیان می‌کند و به همین دلیل، معنویتی که خضر سلسله‌جنبان آن باشد، از قید بندگی دین ظاهری، آزاد است.

۴. بنابه نقل عطار نیشابوری، حکیم ترمذی گفته است:

هرچند با نفس کوشیدم تا او را بر طاعت دارم، با وی برنیامدم. از خود نومید شدم. گفتم: مگر حق تعالی این نفس از برای دوزخ آفریده است، دوزخی را چه پرورم؟ به کنار جیحون شدم و یکی را گفتم تا دست و پای من بیست و برفت. پس به پهلو غلطیدم و خود را در آب انداختم تا مگر غرقه شدم. آب بزد و دست من بگشاد و موجی بیامد و مرا بر کار انداخت. از خود نومید گشتم. گفتم: سبحان الله! نفسی آفریده که نه بهشت را شاید و نه دوزخ را. در آن ساعت که از خود ناامید شدم، به برکت آن، سر من گشاده گشت. بدیدم آنچه مرا بایست و همان ساعت از خود غایب شدم. تا بزیستم، به برکت آن ساعت زیستم (۱۳۶۱: ۹۳).

این سخن حکیم ترمذی یادآور جریان شخصی است که به امام صادق (ع) عرض کرد: «ای پسر پیامبر خداوند! مرا به خدای راهنمایی کن که خداوند چیست. اهل جدل با من بسیار مجادله کرده و مرا سرگشته ساخته‌اند». امام به او فرمود: «ای بنده خداوند! هیچ‌گاه سوار کشتی شده‌ای؟» گفت: «آری». فرمود: «آیا پیش آمده است که کشتی بشکند؛ به‌گونه‌ای که هیچ کشتی‌ای نباشد که تو را نجات بخشد و نه هیچ شناگری که نیاز تو را رفع کند؟» گفت: «آری». فرمود: «آیا در آن حال، قلب تو به موجودی از میان موجودات وابسته شد که بر نجات دادن تو از ورطهٔ هلاکت توانا باشد؟» گفت: «آری». امام صادق (ع) فرمود: «آن موجود خداوند است که بر نجات تو تواناست؛ آن‌گاه که تو را نجات‌بخشی نیست، و بر فریادرسی تو، آن هنگام که تو را فریادرسی نیست» (مجلسی، ۹۲/ ۲۴۰، حدیث ۴۸).

غرض آنکه تا آدمی از خود و نیز از دیگران، به‌مثابهٔ اسباب و علل، ناامید نشود، خدای تعالی را که علت‌العلل و مسبب‌الأسباب است، وجدان نخواهد کرد.

دیده‌ای خوام سبب‌سوراخ‌کن تا حُجَب را برکنند از بیخ و بن

(مولوی، ۱۳۷۷، دفتر پنجم)

خدای متعال می‌فرماید: «فمن یکفر بالطاغوت و یومن بالله فقد استمسک بالعروة

الوثقی لانفصام لها» (بقره: آیه‌الکرسی).

##### ۵. عطار نقل کرده است:

از عیال حکیم ترمذی پرسیدند: «چون شیخ خشم گیرد، شما دانید؟» گفتند: «دانیم. چون از ما بیازارد، آن روز با ما نیکی بیشتر کند و نان و آب نخورد و گریه و زاری کند و گوید: "الهی! تو را به چه آزردم تا ایشان را بر من بیرون آوردی؟ الهی! توبه کردم، ایشان را به صلاح باز آر." ما بدانیم و توبه کنیم تا شیخ از بلا بیرون آریم» (۱۳۶۱: ۹۴).

این رفتار آموزنده حکیم ترمذی، برگرفته از خلق جوانمردی، خوی فتوت و سرشت مردانگی اوست که بدین سبب، وی را در سلسله جلیله فتیان جای توان داد؛ کسانی که به تبعیت از تعالیم پیامبران بزرگ الهی و اوصیای ایشان و آموزه‌های نورانی صحف پاک آسمانی، بدی را هرگز با بدی پاسخ ندهند، بلکه آن را پوشیده دارند، با نیکی پاسخ گویند و شیوه نیکوی کظم غیظ، عفو مردمان و احسان بدانان را پیشه خود کنند تا محبوب خداوند شوند: «و الكاظمین الغیظ و العافین عن الناس و الله یحبّ المحسنین» (آل عمران: ۱۳۴)؛ زیرا هرگز بدی با خوبی برابر نیست. بدی را با نیکی اگر بتوان پاسخ داد، در این صورت، آن که بین او و آدمی دشمنی است، گویی آن شخص، دوست گرم و صمیمی وی خواهد شد: «لاتستوی الحسنه و لالسئیة ادفع بالئی هی أحسن فإذا الذی بینک و بینه عداوة کأنه ولیّ حمیم» (فصلت: ۳۴). نباید فراموش کرد که بسط و توسعه اسلام، و فرهنگ و تعلیمات اسلامی در طول تاریخ در غرب و شرق، بسیار مرهون خلق جوانمردان و خوی فتوت‌پیشگان، به‌ویژه از طوایف صوفیه، بوده است که از آن جمله به جناب عارف نامی، میرسیدعلی همدانی (ره)، می‌توان اشاره کرد که جمع کثیری از مردم کشمیر به برکت حضور او و همراهانش اسلام آوردند. همچنین، پوشیده نیست که جهان امروز تا چه پایه به تعالیم سودمند جوانمردان و آموزه‌های سازنده فتیان برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز میان پیروان ادیان، تمدن‌ها، اقوام و ملل مختلف نیازمند است تا آتش کینه، تحجر، جهالت و تعصب که فرصت زندگی و بهره‌مندی از مواهب حیات را از همگان سلب کرده است، فرونشاندن شود و صلح، دوستی، گذشت، وفا، صفا، مهر و محبت، جای آن را بگیرد.



۶. عطار از ترمذی نقل می‌کند: «مشغول به ذکر او، چنان بود که از او سؤال نتواند کرد، و این مقام بزرگ‌تر از آن است که بلعمیان فهم کنند. گفتند: ”بلعمیان کدام قوم‌اند؟“ گفت: ”آنک ایشان آیات الهی را اهل نه‌اند“» (۱۳۶۱: ۹۸).

این سخن حکیم مقتبس از حدیث نبوی است که آن هم برگرفته از حدیث قدسی است: «قال النَّبِيُّ (ص) حاكياً عن رَبِّه: من شغله ذكرى عن مسئلتى أعطيته افضل ما أعطى السَّائلين». ترجمه: پیامبر (ص) از پروردگارش چنین حکایت کرد که هر کس ذکر من، او را از درخواست از من مشغول بدارد، برتر از درخواست درخواست‌کنندگان را بدو خواهم بخشید.

و چه بسا اعطای چیزی برتر از درخواست درخواست‌کنندگان، خود خداوند باشد که بهره کسی است که از خداوند، غیر او را طلب نکند؛ زیرا «و الله خير و أبقى» (طه: ۷۳).

از خدا، غیر خدا را خواستن      ظنّ افزونی است، کلی کاستن

(مولوی، ۱۳۷۷، دفتر پنجم)

قوم دیگر می‌شناسم ز اولیا      که زبانشان بسته باشد از دعا

(همان، دفتر سوم)

۷. «حکیم ترمذی را) پرسیدند از تقوی و جوانمردی. گفت: ”تقوی آن است که در قیامت، هیچ کس دامنت نگیرد، و جوانمردی آنکه تو دامن هیچ کس نگیری“» (عطار نیشابوری، ۱۳۶۱: ۹۸).

معنای سخن حکیم آن است که پارسا کسی است که در قیامت، کسی را بر وی حقی نباشد که بدان او را بگیرد و جوانمرد کسی است که جز خدای تعالی، دامن احدی را نگیرد و به احدی از خلق، احتیاج نبرد و کسی را جز او تکیه‌گاه خود قرار ندهد؛ چنان که مولی‌الموحدین، علی بن ابی طالب (ع)، در دعای کمیل بن زیاد فرمود: «إلهی و ربی من لی غیرک؟ أسأله كشف ضرّی و النّظر فی أمری». چنین فرد بلندنظری مظهر خداوندی خواهد بود که در دعای جوشن کبیر به او عرض می‌کند: «یا من یطعم و

لا يُطعم، يا من يُجبر و لا يُجار عليه». در آموزه‌های امام‌سجاد (ع) آمده است: «طلب المحتاج من المحتاج سفه من رأيه و ضلّة من عقله» (صحیفه سجّادیه، دعای بیست‌وهشتم).

۸. فریدالدین عطار از ابو‌عبدالله محمد ترمذی نقل می‌کند که گفت: «هرکه از چیزی بترسد، از او بگریزد، و هرکه از خدای ترسد، در وی گریزد» (۱۳۶۱: ۹۸).

سخن حکیم ترمذی درباره تبیین مرتبه شناخت تنزیهی خدای تعالی است که عبارت از معرفت حق با اسماء تنزیهی و صفات غیرمشترک او با آفریدگان است. به دیگر سخن، گفتار حکیم توضیح یکی از مواردی است که خدای تعالی در آن، شبیه احدی از خلق نیست: «لیس کمثله شیء و هو السّمیع العلیم» (شوری: ۱۱). طبق این مورد، فرق خدای با خلق آن است که هرکس از یکی از مخلوقات خدای بهراسد، از آن پرهیز کند و دور شود؛ درحالی که هرکه از خدای تعالی خائف شود، در وی بهراسد؛ زیرا همچنان که همه عوامل خوف در او جمع است - چراکه دارای اسماء و صفات قهر و جلال است - سراسر علل رجا نیز در اوست؛ چون او را نام‌های مهر و جمال است؛ پس از همان که هراس را شاید، به همو باید پناه برد تا از او در امان ماند که جز او پناه و پناهگاهی نیست؛ از این رو، در ادعیه و مناجات مأثور آمده است: «أعوذ بک منک»؛ «هارب منک إلیک». مثال آن را در امثله بشری، فقط به مادر توان زد که هرگاه کودک شیرخواره از قهر او برمد و از وی دور شود، باز به دامن مهر همو بازگردد و پناهنده شود که طفل را جز آغوش محبت مادر، چه باشد.

نتیجه آنکه ترس از خدای متعال را خصوصیتی است که در هراس از بندگان او نیست؛ چراکه او اولی است غیر از همه نخستین‌ها؛ زیرا هر نخستینی واپسین نباشد و او تنها نخستینی است که واپسین هم هست؛ و آخری است غیر از همه آخرین‌ها؛ زیرا هر واپسینی نخستین نباشد؛ مگر او که تنها واپسینی است که نخستین نیز هموست؛ همچنان که او ظاهری است غیر از همه ظاهرها و باطنی غیر از همه باطن‌ها؛ چراکه هر ظاهری، غیر از او، غیر ظاهر نیست؛ چنان که هر باطنی، غیر از او نیز، غیر باطن نیست. خلاصه، از جمله صفاتی که او راست و خلق از آن بهره‌مند نیست، جمع میان اضداد است. از ابوسعید خرازی پرسیدند: «بم عرفت الله؟»، گفت: «بجمعه بین الأضداد».

از جمله توحید او به تنزیه، آن است که وی را از هر چه صفت آفریدگان است، منزّه شمارند.

۹. عطار نیشابوری از ترمذی نقل می‌کند که چنین گفت: «بر هیچ گم‌کرده‌ای آن غم نباید خورد که بر گم‌کرده نیت، که هیچ کار خیر، بی‌نیت، درست نیاید» (۱۳۶۱: ۹۸). این کلمه از کلمات حکیم، یادآور سخن رسول (ص) است که معیار سنجش اعمال، نیات آن‌هاست:

مصطفی کو دُرّ معنی را بسُفت «إِنَّمَا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ» گفت

همچنین، از آن حضرت (ص) نقل شده است: «لکل امرء ما نوى»؛ یعنی بهره‌ای که برای هر کس باقی می‌ماند و بدو می‌رسد، از ناحیه نیت اوست که همانا انبعاث و پرش روح به سوی انجام اعمال و افعال باشد. چه بسا کار خیری که آدمی قصد انجام آن می‌کند، اما به انجام آن موفق نمی‌شود؛ حال آنکه با نیت انجام آن، از ثوابش بهره‌مند می‌شود. نیت کار نیک، جان آدمی را چونان باغ و بوستانی پر از گل و ریحان، معطر می‌کند، و نیت کار زشت، روح انسان را همچون زباله‌دان و کنیف، متعفن و بدبو می‌کند. اولی، شامه جان همراهان و مصاحبان را بنوازد و دومی، باعث آزار شامه روح هم‌نشینان و اصحاب آدمی شود.

۱۰. بنابه نقل شیخ عطار نیشابوری، حکیم ترمذی گفت: «تو می‌خواهی که با بقای نفس خود، حق را بشناسی، و نفس تو خود را نمی‌شناسد و نمی‌تواند شناخت، چگونه حق را تواند شناخت» (همان، ۹۹).

این سخن حکیم براساس تفسیری است که جناب ترمذی از حدیث معروف «من عرف نفسه، عرف ربه» دارد. از حدیث مزبور، تفاسیر بسیاری شده است که از جمله آن‌ها، تفسیر افرادی است که این حدیث را متضمن «تعلیق به محال» کرده‌اند؛ بدین بیان که هر کس توانست خویشتن خویش را بشناسد، پروردگار خود را خواهد شناخت، و چون معرفت خویشتن خویش ممکن نیست، شناخت خدای تعالی به طریق اولی، میسر نخواهد بود.

۱۱. به نقل از عطار نیشابوری، حکیم ترمذی را این سخن است:

مراقبت، آن را باید کرد که هیچ نظر او از تو غایب نیست، و شکر، کسی را باید کرد که نعمت او از تو منقطع نیست، و خضوع، کسی را باید کرد که قدم از ملک و سلطنت او هرگز بیرون نتوان نهاد (همان جا).

بخش نخست سخن حکیم، برگرفته از این آیه است: «ألم يعلم بأن الله يرى» (علق: ۱۴)؛ همچنان که در دعای عرفه سالار شهیدان، حضرت حسین بن علی بن ابی طالب (ع)، نیز آمده است: «عمیت عین لاتراک علیها رقیباً». بخش دوم کلام وی، متخذ از دعای شب‌های جمعه است که به خداوند خطاب می‌کنیم: «یا دائم الفضل علی البریة». بخش سوم نیز مقتبس از آیه‌ای از قرآن و جمله‌ای از دعای کمیل بن زیاد است که از تعالیم علوی است: «يقول الإنسان يومئذ أين المفر» (قیامت: ۱۰)، «لا يمكن الفرار من حكومتك». والحمد لله رب العالمين.

### پی‌نوشت‌ها

1. Gnostic
2. laicization
3. transhistorique

### منابع

#### - قرآن

- ابن عربی، محمد بن علی (۱۴۰۵ق). *الفتوحات المکیة*، سفر ۲. قاهره: چاپ عثمان یحیی.
- حافظ ابرو، عبدالله بن لطف‌الله (۱۳۷۲). *زبدة التواریخ*. مقدمه، تصحیح و تعلیقات کمال حاج‌سیدجوادی. تهران.
- حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله. *المستدرک علی الصحیحین*. ج ۳.
- حکیم ترمذی، محمد بن علی (۱۹۶۵). «بَدْوُ شَأْنِ الْحَكِيمِ التَّرْمِذِيِّ». *ضمیمه ختم الأولیاء*. به کوشش عثمان اسماعیل یحیی. بیروت: المطبعة الكاثولیکية.
- عطار نیشابوری، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۱). *تذکرة الأولیاء*. به کوشش رینولد نیکلسن. ج ۱ و ۲. تهران: دنیای کتاب (افست).
- غزالی، محمد بن محمد (۱۴۰۶ق). *احیاء علوم الدین*. ج ۳. بیروت.

- کرین، هانری (۱۳۸۸). *تاریخ فلسفه اسلامی*. ترجمه سیدجواد طباطبایی. تهران: کویر-انجمن ایران‌شناسی فرانسه در ایران.
- مجتبائی، فتح‌الله. «حکیم ترمذی» در *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. به‌کوشش موسوی بجنوردی. ج ۲۱.
- مجلسی، محمدباقر. *بحار الأنوار*. ج ۳۹ و ۹۲.
- موسوی بجنوردی، سیدکاظم (سرپرستار). *دایرةالمعارف بزرگ اسلامی*. ج ۲۱.
- مولوی، جلال‌الدین محمدبن محمد (۱۳۷۷). *مثنوی معنوی*. براساس نسخه قونیه. تصحیح و پیش‌گفتار عبدالکریم سروش. دفتر سوم و پنجم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- *نهج البلاغه*. گردآوری شریف رضی.
- هجویری، علی‌بن عثمان (۱۳۷۱). *کشف المحجوب*. به‌کوشش و ژوکوفسکی. تهران.
- Corbin, Henry (1958). *L'imagination créatrice dans le soufisme d'ibn 'Arabi*. Paris: Flammarion.
- Radtke, Bernd and John O'Kane (edited and translated) (1996). "Tirmidhi's Position in Islamic Intellectual History". *The Concept of Sainthood in Early Islamic Mysticism*. London
- Nasr, Seyyed Hossein (1993). *An Introduction to Islamic Cosmological Doctrines*. State University of New York.